

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## جستجوی پر وسواس برخی از ترجیحات سیاسی دیگر

آیا ایالات متحده به "جنگ صلیبی بی معنا" نیاز دارد؟

اختلال در تصمیمگیری‌ها و اختلاف در تعیین اهداف

بدنبال راهی بمنظور از میان برداشتن لعن و نفرین  
سیر حوادث و قانونمندی‌های موجود  
نمایندگی از کی و مبارزه برای چی؟  
توانایی ترویج فرهنگی

موضوع را از اینجا می‌آغازیم که بسیاری از افراد و اشخاص در مقابل گفتار و رفتار خوب دیگران خوشحال می‌شوند و واکنش‌های مثبتی از خود نشان می‌دهند و در مقابل اعمال ناشایست دیگران ناراحت می‌شوند و گاهی هم زبان به دشنام و نفرین می‌کشایند. حال باید دید چرا انسان‌ها اینگونه برخورد می‌کنند؟ آیا نفرین کردن آنها موثر واقع می‌شود؟ یا اصلن چه زمانی آنها جایز هستند دیگران را نفرین کنند؟ در باره فلسفه نفرین باید به این نکته توجه شود که حس فطری انسان و واکنش‌های درونی افراد، تمجید و سپاس از کارهای شایسته و تکذیب و پرخاش در برابر افعال ناشایست است. این، شیوه همیشگی افراد با هر مکتب و مرام و یا هر دین و آئین است که در حالت اعتدال، نوعی از واکنش درونی را نسبت به افعال بیرونی در خود احساس می‌کنند. بسیاری از گرفتاری‌های ما بدون آنکه متوجه باشیم به سبب آه و نفرین شخصی که به او ظلم و ستم روا داشته ایم و او از روی ناراحتی لعن و نفرین نموده است، می‌باشد.

یکی از آفات و بیماری‌های زبان که با استفاده نادرست از نیروی خشم پدید می‌آید، "لعن" است. خارج شدن نیروی خشم از مرزهای فرمانروایی خرد، پیام‌های ناشایست بسیاری ببار خواهد آورد که "لعن" یکی از آنهاست. "نفرین" نیز همانند "لعن" از دیگر آفاتی است که در نیروی خشم بشر ریشه دارد.

لعن و نفرین بیماری‌هایی هستند که شخص مبتلا، باید در پاک ساختن کردار خویش از آنها بکوشد. لعن در لغت به معنای خوار کردن، راندن و دور کردن از روی خشم و غضب محسوب می‌گردد. وقتی انسان، شخصی را لعن می‌کند، باید متوجه سجایای انسانی آن نیز باشد؛ اما نفرین به معنای درخواست هرگونه شر و بدی برای دیگران است، بدین سبب می‌توان "نفرین" را دارای معنای شامل‌تر از "لعن" دانست، یعنی هر لعنی، نفرین است، ولی هر نفرینی، لعن نیست.

لعن و نفرین، نگوهرش شده و از رفتارهای ناپسند انسان‌ها بشمار می‌رود که مانند هر عمل زشت دیگری در یکی از صفات زشت انسانی ریشه دارد، خشم و حسد، عمدتاً عوامل ارتکاب چنین عملی بشمار می‌روند. لعن و نفرین، همانند آفات دیگر زبان، آثار و پیامدهای شومی ببار می‌آورد، از جمله ایجاد کینه و دشمنی؛ بازگشت لعن به لعنت کننده و هذا غیرالنهاییه. اما وضعیت و شرایط به گونه‌ای است که اینهمه لعن و نفرینی که در کشور عزیز ما افغانستان صورت می‌گیرد، نه بر اساس و بنیاد سرشت انسانی، بلکه برحکم منافع و بر بنیاد اهداف کلان و بزرگ قدرت‌های

جهانی بوده و منافع ومصالح غول های بزرگ و سهمگین جهانی وکمپلکس های نظامی - صنعتی انحصارات در آن نهفته می باشد.

اما نباید فراموش خاطرما گردد که کشورهای جهان در مجموع، از موقعیت ژئوپولیتیک خویش یا متضررمی شوند و یا بگونه ای از آن سود می برند. همچنان بخاطر باید داشت که در اینمورد و آنهم در زمان های دور، طی سال ۱۷۷۶ (۱۱۵۵)، آدام سمیت اظهارداشت که آنده از کشورهای آسیایی و افریقایی که به بحر راه ندارند، در مقایسه با سایر بخش ها و مناطق جهان، از رشد و تکامل اجتماعی اندکی برخوردار می باشند. نبود راه و مسیر مستقل به بحر، اصل مزایای بالقوه ای را که کشور می تواند از طریق تجارت نصیب گردد، محدود می نماید. شاخص توسعه انسانی در کشورهایی که به بحر راه ندارند، نیز قابل توجه و دقت می باشد که این در نوع خود انعکاس دهنده سطح نازل زندگی، میزان فراینده مرگ و میراطفال، فقرگسترده، سطح نازل تعلیم و تربیه و کمبود معاونت ها و کمک های بهداشتی محسوب می گردد. مطابق ارقام واحصائیه های تهیه شده طی سال قبل، بتعداد ۳۲ کشور جهان از سطح نهایت نازل توسعه انسانی برخوردار می باشند.

افغانستان، یکی از جمله ۴۸ کشورجهان است که به بحر راه ندارد. کشور عزیزما از جمله کشورهای دیگر، با پاکستان و ایران که با بحر در نزدیکترین فاصله قرار دارند، هم مرز می باشد. فاصله کابل و بندر کراچی در پاکستان بگونه تقریبی ۱۴۰۶ کیلومتر و با بندر چاه بهار ایران در حدود ۱۸۴۰ کیلومتر تخمین می گردد. بدینترتیب پاکستان و ایران، کلید واردات کشورما را در اختیار دارند. همچنان، هند، ایران و پاکستان بمتابه صادرکنندگان محصولات وامتعه افغانی محسوب می گردند.

پس از سقوط حاکمیت "طالب"ها در کشور، پاکستان و ایران، از راهای تجارتی که به بحر منتهی می گردند، با وارد نمودن فشار به دولت افغانستان بمنظور اعمال نفوذ سیاسی، استفاده ابزاری بعمل آوردند. در جریان ماه عقرب سال ۱۳۹۰ زمانی که در نتیجه عملیات طیاره های بدون پیلوت ایالات متحده، بتعداد ۲۴ تن از نظامی های پاکستانی به هلاکت رسیدند، دولت پاکستان به مسدود نمودن راهای انتقال مواد خوراکی و محموله ها به افغانستان، مبادرت ورزیده و هزاران کانتینر حامل اموال تجاری مربوط به کشورما در بندر کراچی معطل قرار داده شد که در نتیجه، شرکت های افغانی، زیان های هنگفتی رامتحمل گردیدند.

اینک بصورت مشخصتر به چگونگی سیر حوادث در کشور عزیزما می پردازیم. چندی قبل "واشنگتن تایمز" طی سرمقاله ای نوشت که "ایالات متحده به دلیل حماقت هایش خود را نابود خواهد نمود". قابل یاددهانی پنداشته می شود که ستراتیژی هردولتی را عمدتن، ارتقای موثریت سرمایه گذاری در زیر ساخت های کشور، توسعه شبکه حمل و نقل یکپارچه بمنظور رشد و انکشاف اقتصادی کشورجهت گسترش دسترسی به بازارهای داخلی، منطقوی و جهانی، افزایش اشتغال، رونق تجارت و سازماندهی و انجام عملیات انتقال بمفهوم وسیع کلمه تشکیل می دهد.

با توجه به تغییرات عمده ژئوپولیتیکی در منطقه، افغانستان می تواند با استفاده از موقعیت منحصر بفرد جغرافیایی اش سود برده و به مرکز حمل و نقل منطقوی و بمتابه حلقه وصل آسیای مرکزی و جنوبی و تأمین کننده ارتباطات چین با کشور های اروپایی مبدل گردد. همچنان، افغانستان می تواند بمتابه راهرو فرعی و وصل کننده کشورهای دارنده منابع غنی انرژی آسیای مرکزی با کشورهای آسیایی که فاقد آن هستند، در این عرصه مبدل گردد.

قابل تذکار می باشد که در وضعیت و شرایط کنونی، طرح های سه گانه ای در نظر گرفته شده است: برنامه ساخت وسازلین انتقال ۲۰۰۰ میگاووات انرژی برق با ولتاژ بالا از ترکمنستان به پاکستان. این خط انتقال انرژی برق قرار است از مناطق غربی افغانستان عبور نماید. علاوه برآن، انتظار می رود تا چند دهه دیگر، پاکستان بطور عادی به ۱۵۰۰۰ میگاووات انرژی برق ضرورت داشته باشد. تمدید خط لوله گاز تاپی، امکانات انتقال گاز ترکمنستان را به پاکستان و هند از طریق عبور از اراضی افغانستان، مهیا می نماید. با تطبیق عملی برنامه کاسا ۱۰۰۰ در نظر است تا از طریق افغانستان، ۱۰۰۰ میگاووات انرژی برق قرغزستان و تاجیکستان به پاکستان انتقال یابد. بمنظور تطبیق برنامه های متذکره، سرمایه گذاری های هنگفتی باید صورت گیرد. بطور مثال، برای ساخت و ساز شبکه

انتقال انرژی برق با ولتاژ بلند مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار، بمنظور تطبیق برنامه تاپی مبلغ ۱۲،۵ میلیارد دلار و بمنظور عملی نمودن برنامه کاسا ۱۰۰۰، مبلغ ۱،۱۷ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است.

نباید فراموش نمود که هزینه هنگفت تدارکات حمل و نقل، سبب کاهش اصل رقابت در بازار های داخل کشور می گردد. روش تجارت و حمل و نقل اموال مورد ضرورت برای کشور ما الی سال ۱۴۹۹ بمثابة اولویت در این بخش به حساب می آید. با انکشاف تجارت از طریق بنادر چاه بهار و گوادر، افغانستان می تواند از موجودیت مسیر مطمئن و با صرفه تر بمنظور تحویلی و تسلیمی اموال تجارتي و مواد مورد ضرورت کشورهای آسیای مرکزی که درصد دسترسی به بازار های جهانی می باشند، سودهایی را از این طریق نصیب گردد.

از آنجایی که در شرایط و وضعیت کنونی، در حدود نیمی از ترافیک انترنیتی میان اروپا و آسیا صورت می گیرد، افغانستان قادر خواهد شد تا از ارتباطات انترنیتی نیز منفعتی نصیب گردد. همچنان، موجودیت کانال ارتباطی که از طریق کانال سویز و از آنجا با عبور از دریای مدیترانه و بحیره احمر، کشورهای آسیایی را از طریق شبه قاره هند و شبه جزایر عربی بهم وصل می نماید، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. اما نباید فراموش نمود که هر شبکه و کانال ارتباطی دارای نقایصی نیز می باشد، از جمله یکی هم اینکه کیبل های فایبرنوری دریایی تحت چرخش و حرکات امواج قرار می گیرند.

در عرصه طرح ساخت و ساز لوله گاز تاپی میان ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند، کیبل فایبر نوری ایجاد می گردد. علاوه بر آن، در عرصه برنامه انتقالات آسیا - اروپا از طریق بحیره کسپین، کیبل نوری جداگانه ای کار گذاشته می شود که از طریق اراضی آذربایجان به ایتالیا منتهی خواهد گردید. در نظر است تا با استفاده از نزدیکترین راه، چنین انتقالی صورت عملی بخود گیرد. همچنان انتظار می رود مدت زمان انتقال به صورت حداکثر تقلیل حاصل نماید. با اجرای عملی و تطبیق برنامه مورد نظر، به دولت افغانستان این امکان میسر می گردد تا وضعیت پیش آمده را بمثابة فرصتی بمنظور توسعه اقتصادی کشور مبدل نماید.

اینک چندان بی مورد نخواهد بود تا اندکی هم اگر شده، به مسایل و اتفاقات اخیر در افغانستان عزیز پردازیم. پس از آنکه فرمانده عمومی نیروهای مستقر ناتو در اروپا طی جلسه گفت و شنود کمیته امور دفاعی مجلس سنای ایالات متحده، مسایلی در مورد کشور عزیز ما را مطرح بحث قرار داد، اکثر رسانه های غربی، مسایل یادشده را بمثابة ضرورت قطعی، سرفصل مسایل و موضوعات منتشره شان قرار دادند، از جمله قوماندان ناتو در اروپا طی اعلامیه ای فدراتیف روسیه را متهم به ارائه کمک و معاونت به "طالب" ها نمود. جانب روسیه خاطر نشان نمود که همه اتهام های اینچینی به سبک واحد و معینی مطرح می گردد که بهمه آشناست و تأکید ورزیدند که در فضای مجازی، چنین تحریف هایی در عرصه اطلاع رسانی به زیان صحت و سلامت مناسبات بین المللی بوده، نقض آشکار اصول روابط بین الدول محسوب گردیده و پخش چنین اعلامیه هایی در نوع خود، جز معطوف داشتن افکار عامه به جهت دیگر و پنهان داشتن عدم موفقیت و مخفی نمودن شکست و ریخت های نیروهای مدعی مبارزه علیه تروریسم (!) می باشد.

یادآوری این مسأله را نباید فراموش نمود که با تغییر وضعیت اجتماعی - سیاسی و همچنان با تحول موضعگیری ها بمفهوم وسیع کلمه، طبعن بررسی های نظامی - سیاسی نیز متحول می گردد. با تقلیل نیروهای بین المللی تأمین امنیت و خروج بخشی از آنها از افغانستان، موجودیت نیروهای ایالات متحده و ناتو به گفته مقامات مسوول نظامی، به حداقل رسید. فراموش خاطر ما نگردد که با در نظر داشت وضعیت گفته آمده، تضادها و ضد نقیض گویی ها در محدوده افغانستان نیز بیش از پیش تشدید گردید. با شدت گرفتن تضادها میان پنتون ها و تاجیک ها، بخصوص پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ به نقطه غلیان رسید. با وجود آنکه بحران یادشده با دخالت ایالات متحده پایان پذیرفت، اما در طول این مدت، تشنج در ارکان دولت افغانستان میان طرفداران عمدتن پنتون رئیس جمهور اشرف غنی و هم پیمانان قریب به اکثریت تاجیک رئیس اجرایی عبدالله عبدالله، نه تنها ادامه حاصل نموده بلکه بیش از پیش تشدید گردید. چگونگی سیر حوادث در اکرائین و نحوه موضعگیری قدرت های جهانی در مورد یادشده، بصورت قطع، آثار و پیامدهای منفی و ناگوارش را بردورنمای همکاری بین المللی در امر مبارزه با تهدیدات جدید امنیتی در افغانستان و آسیای مرکزی نیز برجا گذاشت. همچنان اوضاع در شرق میانه متشنج گردیده و بصورت غیر

مستقیم برچگونگی سیر حوادث در کشور ما تأثیر گذار بوده و قبل از همه، با جاه طلبی های گسترده "دولت اسلامی" همراه گردید.

متذکر باید گردید که بمنظور تداوم بحث مورد نظر و بررسی وضعیت موجود، سناریو های سه گانه انکشاف اوضاع در کشور متصور می باشد:

۱- "وخیم شین تدریجی اوضاع" • مطابق سناریوی متذکره، رقابت های بین المللی بر محور "بازی بزرگ" جدید در منطقه بمنظور خنثی نمودن موثریت کمک های دول و حکومت های آسیای مرکزی می چرخد. همچنان این مسأله قابل تذکر می باشد که با وجود همه موارد گفته آمده، هیچگونه فعالیت های خرابکارانه باندهای تروریستی و تبهکار و دسته بندی های جنایی، فراتر از جلوگیری و کنترل نمی باشد؛

۲ - تشدید "بازی بزرگ جدید" و وخامت سریع وضعیت که مطابق آن رقابت میان روسیه و غرب، بخصوص در مجموعه بحران اکرانین، همه و همه سبب تحریک بیش از پیش بی ثباتی در آسیای مرکزی شده و در عین زمان انتقال و قاچاق مواد مخدر و فعالیت های تروریستی گروه های دهشت افکن در منطقه سیر روبه رشد کسب خواهد نمود؛

۳ - "انفجار آسیای مرکزی" • سناریوی متذکره شامل سرایت و انتقال اثرات منفی وضعیت بوجود آمده در افغانستان به کشورهای همجوار می باشد که اصلن قادر بدان نشدند تا سرزمین های موجود را همچنان تحت کنترل و اداره شان قرار داده و در چنین وضعیتی، حاکمیت هایی که عمدتن مصروف تجارت مواد مخدر می باشند، عرض وجود خواهند نمود. وضعیت متذکره، بدترین سناریوی بشمار می رود که سیر انفجاری حوادث و افزایش مهاجرت ها را از افغانستان به آسیای مرکزی و از آسیای مرکزی به روسیه سبب خواهد گردید.

فهرست متذکره، در کل با آنچه در تحلیل و تجزیه وضعیت سال ۱۳۹۳ صورت گرفت، یکسان می باشد. اما باید متذکر گردید که در فهرست ارائه شده فوق، سناریوی "دولت های موفق" غایب می باشد. مطابق با آن، دو سال قبل چنین تصور می شد که قدرت های عمده و کلیدی و قبل از همه روسیه، چین و هند در قبال خطرات جدید امنیتی بصورت موفقانه همکاری خواهند نمود.

ایالات متحده و همپیمانانش در ناتو طرفدار دیالوگ در مورد یادشده، آنهم مطابق دکترین اوباما و در صدد استفاده از منابع و امکانات موجود شان بمنظور دستیابی به منافع و مصالح شان در منطقه آسیا - اقیانوسیه می باشند. همچنان مطابق گزینه های موجود، سناریوهای تشدید و سرعت بخشیدن امر عصری سازی مناطق شوروی سابق و تشدید کنترل موثر در امر پروسه های مهاجرت و ایجاد ساختارهای مورد نظر نیز مطرح بحث می باشد.

سناریوی یادشده، بگمان اغلب، بمتابه مطلوب ترین سناریو ها پذیرفته شده است. اما در شرایط کنونی، امیدواری ها و آرزومندی های تحقق بخشیدن آن در عمل از قوه بفعال مبدل نگردید.

تضادها و ضد و نقیض گویی ها میان قدرت های بزرگ روز تا روز بیشتر و بیشتر می گردد که بخودی خود بصورت غیر مستقیم بر پروسه های موجود در منطقه اثر گذار می باشد.

در اینجا باید بصورت یک کل، نه تنها از ضدیت و تقابل منافع ایالات متحده و روسیه، بلکه همچنان از مخالفت ها و تضادهای موجود میان هند و پاکستان، هند و چین، پاکستان و ایران، ایالات متحده و چین و حتا میان روسیه و چین، علیرغم تبلیغ فعال رسانه ها مبنی بر ایجاد و تأمین اتحاد روسیه و چین، باید یادآوری بعمل آید.

هرچند در وضعیت کنونی و شرایط موجود، تهاجم مستقیم جنگجویان به کشورهای آسیای مرکزی بمتابه سناریوی مطرح، بعید بنظر می رسد، اما در منطقه متذکره، از پیامدهای احتمالی چنین اقدامات نگران می باشند. چه، رشد روزافزون گروه های مسلح و موقعیت وجودی آنها در مناطق مختلف کشور، سبب رشد فزاینده مهاجرت ها و همراه با آن، وسعت قاچاق مواد مخدر، رشد بنیادگرایی و گسیل نمودن سازمان های تروریستی بشمول "دولت اسلامی" به منطقه خواهد گردید.